

مجدالدین خوافی از نویسندگان نیمه اول قرن هشتم هجری و از جمله استادانی است که توانست مجموعه‌ای به نام روضه خلد به تقلید از گلستان سعدی فراهم آورد. این مجموعه، همان است که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به نام «خارستان» چاپ و درانتساب آن به مجد خوافی تردید شده است؛ درحالی که نام مجدالدین خوافی و انتساب او به خواف در متن آمده است.^۱ مجد خوافی کتاب روضه خلد را که با انشایی منسجم و زبانی که از هر حیث به زبان نویسندگان قرن هشتم شبیه است، در سال ۷۳۳ هجری به پایان رساند، بار دیگر در سال ۷۳۷ در آن تجدید نظر کرد.^۲ این کتاب مشتمل بر هجده باب است و در خارستان فقط شانزده باب آن چاپ شده است.^۳ این هجده باب، متضمن ۴۲۰ حکایت و ۲۱۴۰ بیت (در مقدمه وفایی: ۲۲۰۰ بیت) و مبالغی آیات و احادیث و اخبار و حکمت است و خود در دو جا تصریح کرده که تمام اشعار کتابش که بدانها تمثیل یا استدلال کرده، به استثنای دو مورد، از خود اوست.^۴ مجد خوافی علاوه بر روضه خلد سه اثر دیگر نیز داشته است که در روضه خلد از آنها نام برده، ولی تا کنون اثری از آنها پیدا نشده است: کنز الحکمه، ترجمه منظوم جواهر اللغه زمخشری، دیوان اشعار.

روضه خلد اگرچه در کنار منشآت قائم مقام فراهانی، از بهترین تقلیدهای گلستان محسوب می‌شود، ولی طبیعی است که آثار تقلید و تکلف از وجنات ابیات و عبارات آن هویدا باشد و مقایسه آن با گلستان سعدی، به خوبی تفاوت‌های دواثر اصیل و مقلدانه را آشکار خواهد کرد؛ ولو اینکه نویسنده به خوبی از عهده تقلید برآمده باشد.

یکی دو سال پیش وقتی به دنبال موضوعی برای پایان‌نامه یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی بودم، چون چاپ دوم روضه خلد، تصحیح محمود فرخ را تازه دیده و تورق کرده بودم، پیشنهاد کردم در خصوص منابع و مآخذ قصص و حکایات روضه خلد تحقیقی صورت گیرد. در ضمن کار دانشجو، توفیقی دست داد تا یک بار کتاب را از آغاز تا پایان بخوانم. در حین مطالعه به مواردی برمی‌خوردم که ضبط‌های متن چاپی برای رفع ابهام معنایی بعضی ابیات یا عبارات کافی نبود؛ از این رو مشتاق بودم به نسخه دیگری از کتاب دسترسی پیدا کنم تا با عرضه مشکلات بر آن، توجیه و توضیح قانع‌کننده‌تری برای موارد ابهام بیابم. کار رساله پایان یافت؛ بدون

۱. ذبیح الله صفا؛ گنجینه سخن؛ ج ۵، ص ۱۰۰.

۲. همان.

۳. مجد خوافی؛ روضه خلد؛ مقدمه و تحقیق محمد فرخ؛ ص ۸.

۴. همان.

نقد و بررسی کتاب

تصحیح دیگری از «روضه خلد» مجد خوافی

دانشیار دانشگاه تربیت معلم آذربایجان | دکتر رحمان مشتاق مهر

چکیده: مجدالدین خوافی از نویسندگان قرن هشتم هجری است که توانست مجموعه‌ای به نام روضه خلد به تقلید از گلستان سعدی فراهم آورد. نویسنده در مقاله حاضر به معرفی تصحیح روضه خلد از دکتر وفایی پرداخته است. به این منظور، پس از مقایسه این تصحیح از کتاب با تصحیح فرخ، نمونه‌هایی از افتادگی‌ها در چاپ فرخ و نیز نمونه‌هایی از موارد ترجیح نسخه وفایی بر نسخه فرخ را بیان می‌دارد. در عین حال بعضی ترجیحات غیر مرجح در چاپ وفایی را نیز ذکر می‌کند. در ادامه، نویسنده به خطاهای مرتبط با حرکات کلمات، علائم سجاوندی و شیوه‌های خط در چاپ وفایی اشاره کرده و با بیان اشکالات وارد بر فهرست‌های پایانی، مقاله خویش را ادامه می‌دهد. در نهایت، نویسنده با بیان جای خالی تعلیقات و نیز غلط‌های چاپی این نسخه از کتاب، با مطرح کردن چند مورد تصحیح قیاسی از سوی خویش، مقاله را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه: روضه خلد، مجدالدین خوافی، معرفی کتاب.

از روضه خلد، چنان‌که از هر تصحیح تازه‌ای انتظار می‌رود، نسبت به چاپ‌های قبلی امتیازهایی دارد، ولی متأسفانه بی‌دقتی در صفحه‌آرایی و تصحیح نمونه‌های چاپی، ارزش زحمات مصحح محترم را تحت الشعاع قرار داده است.

محمود فرخ در مقدمه ممتع خود، تاریخ استنساخ نسخه اساس را متعلق به یک قرن بعد از تألیف کتاب، یعنی قرن نهم می‌داند،^۷ ولی وی به دو نسخه دیگر از کتاب نیز دسترسی داشته است که یکی متعلق به آقای شیخ عبدالله کشاورز مشهد بوده و در سال ۱۳۱۹ به نظر مرحوم ملک الشعرای بهار رسیده بوده است و دیگری متعلق به آقای قرشی نامی بوده که به فرخ اهدا شده و طبق نظر او با اینکه به دلیل افتادگی صفحات پایانی، تاریخ استنساخ نداشته، ولی از روی نسخه‌ای اصیل رونویسی شده است؛ پس چاپ فرخ نیز - اگرچه چاپ انتقادی محسوب نمی‌شود - چاپی تک نسخه‌ای نبوده، بعضی از تفاوت‌های قابل توجه آن با نسخه اساس، که حتی دکتر وفایی نیز آن‌ها را بر نسخه اساس ترجیح داده و در متن آورده - احتمالاً مبتنی بر همان نسخه‌های نامبرده در مقدمه فرخ بوده است و نظارت خدیو جم نیز برخلاف آنچه وفایی گفته است،^۸ به موارد ذیل محدود می‌شده است:

۱. برای یکنواختی رسم الخط کتاب، سعی شده است «می» استمراری و مضارع و «به» حرف اضافه بر سر اسم، در همه جا جدا نوشته شود.
۲. در مواردی که عبارت اصلی، نادرست یا اندکی نامفهوم به نظر می‌رسیده، برای روشن شدن مطلب یا درستی عبارت، کلمه‌ای یا حرفی در داخل گروه اضافه شده است.
۳. در چند مورد محدود نیز که ناقص به نظر می‌رسیده و اصلاحش دشوار بوده، در داخل گروه «کذا» گذاشته شده تا خواننده متوجه باشد که اگر اشکالی هست، از نسخه است.

این تغییرات البته به معنی آزادانه عمل کردن در تصحیح قیاسی نیست. در جدولی که وفایی برای نشان دادن موارد اختلاف نسخه اساس با تصحیح فرخی فراهم کرده، مجموعاً ۱۹۴ مورد اختلاف نشان داده شده است که موارد کمی از آنها ممیز معناست و اغلب موارد مهم، به افتادگی کلمه، عبارت یا حتی بی‌تی از چاپ فرخ مربوط می‌شود. جدول مذکور در عین حال نشان می‌دهد که اغلب حدس‌های مرحوم خدیو جم در مواردی که نسخه ناخوانا بوده، مقرون به صحت و حاکی از تجربه و ممارست آن مرحوم در تصحیح متون بوده است و در بعضی موارد وفایی نیز ضبط آن مرحوم را بر نسخه اساس ترجیح داده است.^۹

۷. دکتر وفایی حدس می‌زند این نسخه، همان نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران باشد که نسخه اساس ایشان نیز هست.

۸. خدیو جم با رخصتی که از محمود فرخ داشته است، دخل و تصرفی در این کتاب کرده و مقدمه یک صفحه‌ای ایشان می‌نمایاند که ایشان در تصحیح قیاسی متن، آزادانه عمل کرده است مقدمه صفحه سی.

۹. برای ذکر چند نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: نسخه اساس: او را از این کار منع کرد و

اینکه جستجوی ما برای یافتن تصحیحی دیگر، نتیجه‌ای داشته باشد. یکی دو هفته پیش وقتی تصحیح دوست عزیزم آقای دکتر عباسعلی وفایی را در پشت ویتترین کتابفروشی دیدم، چنان‌که گویی دوستی قدیمی را ملاقات کرده باشم،^۵ تصمیم گرفتم یک بار دیگری را از روی تصحیح ایشان بخوانم.

دکتر وفایی، متن را از روی چهار نسخه خطی و دو نسخه چاپی تصحیح کرده‌اند:

۱. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که به دلیل کامل بودن متن و خوش و خوانا بودن خط، اساس تصحیح قرار گرفته است (چون اول و آخر آن افتاده، تاریخ استنساخ ندارد).

۲. نسخه کتابخانه انستیتو ابوریحان بیرونی تاشکند که در سال ۱۰۶۷ تحریر شده و تنها شانزده باب از هجده باب متن را در بر دارد. این نسخه در تفصیل نسخه بدل‌ها با رمز «الف» مشخص شده است.

۳. نسخه دیگری از همان کتابخانه که در سال ۱۲۷۶ تحریر شده و عنوان خارستان داشته و به امیر خسرو دهلوی منسوب شده است. این نسخه با رمز «ب» مشخص شده است.

۴. نسخه متعلق به کتابخانه شخصی استادی در تاشکند، با عنوان خارستان و منسوب به سعدی شیرازی (!) که به دلیل افتادگی صفحات پایانی، تاریخ نسخه برداری آن معلوم نبوده است. رمز این نسخه «د» تعیین شده است.

۵. نسخه چاپ سنگی انتشارات کانپور هند به نام خارستان و شامل شانزده باب، با رمز «ج».

۶. نسخه مصحح فرخ که در سال ۱۳۴۶ جزو انتشارات دانشگاه تهران، و با نظارت و اشراف حسین خدیو جم به چاپ رسیده و در سال ۱۳۸۲ تجدید چاپ شده است. همچنان‌که اشاره خواهد شد، گویا دکتر وفایی به چاپ نخست این تصحیح مراجعه کرده است؛ از این رو بعضی گزارش‌هایی که از ضبط‌های آن به دست می‌دهد، با متن چاپ دوم تطبیق نمی‌کند.^۶

از میان نسخه‌های گفته شده، متن غالباً انعکاس ضبط‌های نسخه اساس (نسخه دانشگاه تهران) است و نسخه‌های دیگر در تکوین متن نهایی، نقش بسیار اندکی داشته‌اند و ضبط‌های آنها بیشتر در ذیل تفصیل نسخه بدل‌ها منعکس شده است. چاپ دکتر وفایی

۵. شکسپیر گفته است: خواندن یک کتاب برای بار اول، آشنا شدن با یک دوست جدید است و مطالعه مجدد آن، به منزله ملاقات یک دوست قدیمی، صابر تفرشی؛ ص ۱۷.

۶. برای مثال چند نمونه ذکر می‌شود: الف) گویی ضرب المثل خوبان به صنم او بود و عادت «عبادت» او ثان در ماتقدم از او وفایی در نسخه بدل‌ها گفته: فرخ، «عبادت» ندارد؛ ولی دارد. ب) «پیرمردی را در آن مرز» کلبه‌ای بود؛ در جدول تفاوت‌های چاپ فرخ با نسخه اساس گفته شده که جز دو کلمه آخر، از نسخه فرخ فوت شده است؛ در حالی که نشده است. ج) کمالات ابدی واصل و سعادت سرمدی حاصل. در جدول آمده که: فرخ «سعادت» دارد؛ در حالی که متن فرخ نیز «سعادت» است.

۱. بحث در اختلاف نسخه‌ها

هر دو تصحیح روضه خلد ظاهراً بر مبنای نسخه واحدی صورت گرفته است؛ از این رو تفاوت‌های اساسی بین آنها بسیار اندک است. در مواردی، تصحیح اخیر ابهام احتمالی تصحیح قبلی را برطرف می‌کند یا صورت قابل قبول تری از متن به دست می‌دهد.

۱-۱. نمونه‌هایی از افتادگی‌های چاپ فرخ

۱-۱-۱. صفای باطن عارفان، پرتوجود اوست و سیمای ظاهر مطیعان، اثر سجود او (و/۱؛ ف/۱).

چاپ فرخ «ظاهر» را ندارد؛ در حالی که موازنه موجود درد و قرینه و مقابله ظاهر و باطن تأیید می‌کند که کلمه به سهواً از چاپ مذکور فوت شده است.

۱-۱-۲. گرمردمی به منفعت خلق سعی کن

تا مردمان به طوع تو را چاکران شوند

شاهی که منفعت نرساند به مردمان

بس مردمان ز چاکریش بر کران شوند

(و/۳۸؛ ف/۳۱). فرخ بیت دوم را ندارد.

۱-۱-۳. گفتم: امروز چه می‌خوری؟ گفت: روزه دارم. گفتم: موجب این ایثار چیست؟ گفت: این سگ امروز مهمان من بود (و/۵۸؛ ف/۴۸). قسمت مشخص شده در چاپ فرخ نیست و بدیهی است که بدون آن جریان گفتگو، روانی خود را از دست می‌دهد.

۱-۱-۴. به گاه خصومت با ملک الموت بر آمیختی و از بیمش بنات از نعش بگریختی (و/۷۲؛ ف/۶۰). «خصومت» از چاپ فرخ افتاده است.

۱-۱-۵.

گفت پیغمبر خدای که هست مجلس علم مرغزار بهشت

چون بدانجا رسی چرا می‌کن که به است از هزار سبزه و کشت

(و/۷۸؛ ف/۶۵). فرخ بیت دوم را ندارد.

۱-۱-۶. تا از محبوب جذب به «یُجِبُّهُم» پیدا نشود، از عاشق رغبت «یُجِبُّونَهُ» روشن و هویدا نگردد. (و/۸۹؛ ف/۷۴). «یُجِبُّونَهُ» در چاپ فرخ از قلم افتاده است.

۱-۱-۷. گرمرا خواهی به ترک دین بگویی (و/۱۰۱؛ ف/۸۶). چاپ فرخ «به» ندارد؛ در حالی که ترکیب «به ترک چیزی گفتن» رایج بوده است.

۱-۱-۸. آورده‌اند که مدت عمر خویش، هرگز ابوحنیفه در بازار

گفت: «ضبط فرخ و وفایی... منع می‌کرد. گفت: نسخه اساس: ملک بروی به زوال آمد. ضبط فرخ و وفایی: ملک به زوال آمد. نسخه اساس: اگر یعقوب... این ودیعت، سوگندهای غلاط خورد. ضبط فرخ و وفایی: اگر یعقوب... [و با] این ودیعت، سوگندهای غلاط خورد. البته وفایی در نسخه بدل‌ها تصریح کرده است که علی‌رغم اختلاف فرخ با نسخه اساس، درجه مواردی متن، منطبق بر چاپ فرخ است.

کاغذگران بی‌وضو نگذشتی.

حکیم گفت اگر عقل مکتسب داری

عجب که در تو ادب نیز مکتسب نبود

ادب چو لازم علم است نزد اهل خرد

چگونه علم بود هر که را ادب نبود

(و/۱۵۷؛ ف/۱۳۳). این حکایت به کلی از چاپ فرخ فوت شده است.

۱-۱-۹. شخصی از جورزن می‌گریخت... تا به کوه قاف. ابلیس بر عقب وی بدوید... پرسید که کجا می‌روی؟ گفت: از دست زن می‌گریزم.

طیآنچه‌ای محکم برقفاش زد و گفت: ای بریده پای هنوز اینجا بیش نرسیده‌ای؟ (و/۲۳۵؛ ف/۲۰۱). قسمتی از گفتگو که مشخص شده است، از چاپ فرخ فوت شده و مطلب را ناقص کرده است.

۱-۱-۱۰. در شریعت آدم، عقد و نکاح میان برادر و خواهر جایز بود.

بدون «جایز» که در چاپ فرخ نیست، جمله بی‌معنی است.

۱-۲. نمونه‌هایی از موارد ترجیح نسخه وفایی بر نسخه فرخ

۱-۲-۱. آن شب که خورشید عالم شریعت را از حضيض خاک به اوج افلاک رسانیدند و جام مالامال وصال چشانیدند (و/۲؛ ف/۲).

چاپ فرخ به جای «وصال»، زلال دارد که وصال با شب معراج سنخیت بیشتری دارد و پذیرفتنی‌تر است.

۱-۲-۲. بس که تدامن است نیلوفر

عارفی می‌کند میمان شمر

(و/۱۰؛ ف/۹).

چاپ فرخ به جای «شمر»، «سمر» دارد. با توجه به اینکه جای نیلوفر در آب و آبگیر است، رجحان ضبط وفایی آشکار است.

۱-۲-۳. غلامی در این بوستان به جدی بلیغ کار می‌کرد (و/۲؛ ف/۲). چاپ فرخ به جای «جدی»، «حدی» دارد که به احتمال زیاد خطای چاپی است.

۱-۲-۴. عبدالرحمن بشر مریسی در چاپ فرخ به خطا عبدالرحمن پسر مریسی، گزارش شده است (و/۶۰؛ ف/۴۹).

۱-۲-۵. هیچ موجودی بی‌عشق نیست؛ هر جا کمال زیادت میل زیادت (و/۸۸؛ ف/۷۴). چاپ فرخ به جای «زیادت» اولی، «زیارت» دارد که به احتمال زیاد، خطای چاپی است.

۱-۲-۶. فروغ روی او، روز وصل را برافروختی و سواد موی او، شب هجر را درازی آموختی (و/۹۹؛ ف/۸۳). فرخ به جای «موی»، «روی» دارد که به احتمال زیاد غلط چاپی است.

۱-۲-۷. ادريس پیغمبر را چون به آسمان بردند، درخواست کرد که می‌خواهم که بهشت را ببینم. گفتند: «نباید که بیرون نیایی» (و/۱۲۳؛

ف/۱۰۴)؛ یعنی ممکن نیست! شاید که داخل شوی و هرگز بیرون نیایی! چاپ فرخ به جای «نیایی»، «بیایی» دارد که قابل توجیه نیست. ۱-۲-۸. ابن معتز یکی از خلفا بود که هیچ کس به استبداد وی نبود (و/۱۲۹؛ ف/۱۰۹). در متن فرخ به جای «استبداد»، «استعداد» آمده که ادامهٔ مطلب ضبط وفایی را تأیید می‌کند.

۱-۲-۹. من اعظم اللذات عند الالکع
سیف الشوارب ثم صفع الاصلع

(و/۱۶۱؛ ف/۱۳۷) در متن فرخ، صنع الاصلع آمده که بی معنی است.

۱-۲-۱۰. در صفحهٔ ۱۶۳ چاپ وفایی دوبار کلمه «نحاس» (برده فروش) به کار رفته که در هر دو مورد چاپ فرخ (ص ۱۳۹) «نحاس» دارد که غلط بودن آن محرز است.

۱-۲-۱۱. چون پیشتر آمد، طشتی زردید... دانست که پوشیدنی است... در پوشیدنش عاجز ماند (و/۱۶۸؛ ف/۱۴۴). فرخ «پوشیده نیست» دارد و احتمالاً سرهم نویسی آن در نسخه خطی (پوشیدنی نیست) باعث اشتباه شده است.

۱-۲-۱۲. تازیک و هند و ترک و عرب را که بنگری
کوشابن واله و خدای است و تنگری

(و/۱۸۶؛ ف/۱۵۷). سخن از یگانگی دل‌ها و اختلاف زبان‌هاست. اینکه مثلاً همه یک خدا را می‌خوانند، ولی هر قومی به زبان و تعبیری. تنگری در زبان ترکی یعنی خدا؛ ضبط فرخ (بتگری) مطمئناً تصحیف آن و غلط است.

۱-۳. بعضی ترجیحات غیر مرجح در چاپ وفایی

۱-۳-۱. خورشید... را... به اوج فلک رسانیدند و جام... چشانیدند (و/۲؛ ف/۲). نقود اسراری که در خزینة سینه او نهادند و ندای «ما کذب الفواد ما رای» در عالم در دادند، به عدد سه هزار بود (و/۲؛ ف/۲).

در چاپ فرخ در هر دو مورد، فعل مفرد (چشانید، در داد) آمده است که با سبک کتاب همخوانی بیشتری دارد و وفایی در صفحهٔ ۲۶ مقدمه، آن را تحت عنوان «حذف شناسه فعل در جمله‌ها و فعل‌های متعاطفه که نهاد آنها یکی است»، به مثابه یکی از ویژگی‌های زبانی کتاب، مطرح کرده است که در کتاب نظایر بسیار دارد؛ از جمله: در حرم را بگشادم و شمع بنهاد (به جای «بنهادم»؛ و/۳۴؛ ف/۲۸)؛ تتق ظلام... برافراشتند و زیور منور... برداشت (به جای «برداشتند»؛ و/۳۵؛ ف/۲۹)؛ فرمود تا بت‌ها بکشند و بتخانه‌ها را در بیست (به جای «بیستند»؛ و/۳۶؛ ف/۳۰)؛ برادران از این غصه هجرت کردند و ملک بگذاشت (به جای «بگذاشتند»؛ و/۳۷؛ ف/۳۱)؛ مردم به یکبار غلغلو کردند و ملک را باز به تخت حکم برد (به جای «بردند»؛ و/۳۸؛ ف/۳۱)؛ او را دعا کردم و... آفرین نمود (به جای «نمودم»؛

و/۴۶؛ ف/۳۸).

۱-۳-۲. ای رخ خوب تو از گل طبقی

گل ز شرح رخ خوبت ورقی

از سر زلف تو سنبل تاری

به ز سنبل سر زلفت، آری

ضبط مصراع دوم در نسخهٔ اساس و چاپ فرخ، چنین است: گل ز شرم رخ خوبت عرقی (و/۴؛ ف/۳). مجد خوافی برخلاف سعدی که غالباً ابیات را برای تبیین حکایت و در ادامهٔ آن می‌آورد، معمولاً عبارات منثور را یک بار دیگری به نظم می‌کشد تا قریحه خود را بیازماید و استعداد شعری خود را به رخ خواننده بکشد؛ از این رو بعضی ابیات، آن قدر به متن وابسته‌اند که خارج از آن، مفهوم رسا و کاربرد خاصی ندارند. اگر به عبارات قبل از این ابیات توجه کنیم، خواهیم دید که ضبط نسخهٔ اساس و فرخ، سروده شاعر است و صورت دیگر، بدون اینکه در متن تأمل شود، بازسازی شده است: گل سیراب نشانه عرق رخسار او بود و سنبل پرتاب، نمونه‌ای از گیسوی مشکبار او.

۱-۳-۳. مسیح علیه السلام گفت: «الم تروالی اسنانه کیف ایضت کاللالی» (و/۸؛ ف/۷). متن فرخ چنین است: «مسیح گفت علیه السلام:.... کاللثالی». وفایی خود در صفحهٔ بیست و هشت مقدمه «آوردن جمله معترضه دعایی عربی بعد از فعل، در حالی که متعلق به شخص قبل از فعل است» را یکی از ویژگی‌های زبانی متن خواننده، برای آن از همین متن شواهدی آورده است. مطمئناً فرخ نیز این ساخت را از یکی از نسخه‌های در دسترس خود اختیار کرده و آسان و معمول را به صورت غریب و نامعمول تغییر نداده است.

وفایی در مقدمه (صفحه سی) راجع به تفاوت معنایی دو صورت «لثالی و لآلی» گفته است: در فرخ به صورت «کاللثالی» آمده و هر خواننده‌ای می‌داند بین این دو واژه چقدر اختلاف معنایی وجود دارد.

خوانندگان دیگران می‌دانم، ولی من چون تفاوتی بین آن دونمی دانستم، هرچه در فرهنگ‌های فارسی و عربی در دسترس خود (لغت‌نامه دهخدا، منتهی الارب فی لغة العرب عبدالرحیم صفی پور، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ بزرگ سخن انوری، فرهنگ جامع کاربردی فرزانه؛ عربی - فارسی) گشتم، وجه اختلافی نیافتم و ظاهراً جز تفاوت رسم الخط، از لحاظ معنایی فرقی بین آن دونیست و دو صورت املائی موجه از یک کلمه‌اند که هر نویسنده‌ای بسته به سلیقهٔ خود می‌تواند یکی از آن دو را به کار برد؛ با این تفاوت که «لثالی» متناسب با خط معمول فارسی و «لآلی» متناسب با خط عربی است.

۱-۳-۴. متبحرانی که در استنباط علوم، ید بیضا می‌نمودند:

در پهای زمانه خوار گشتند دست خوش روزگار گشتند

(و/۹؛ ف/۸).

این بیت در چاپ فرخ به صورت دوقرنیه نثرآمده و با «و» به هم عطف شده است. شرط منظوم بودن آن این است که بتوانیم «دستخوش / دست خوش» را به همان معنی کلمه مرکب (بازیچه، آلت دست و...) با کسره اضافه بخوانیم و گمان نمی‌کنم این نوع کاربرد، سابقه داشته باشد.

۱-۳-۵. «اذا همَّ الوالی بخیر...» (و/۱۵؛ ف/۱۱). وفایی در جدول اختلاف نسخه‌ها گفته است چاپ فرخ به جای «هم»، «هتَم» دارد؛ در حالی که بهتر است بگوییم: به جای «اذا همَّ»، «اذا هتَم» دارد؛ در این صورت هردو قرائت درست خواهد بود و تنها اختلاف تعبیر خواهند داشت.

۱-۳-۶. به عدل کوش که شد سال‌ها پس از کسری

که کس ندید در ایوان عدل او کس را

(و/۱۸؛ ف/۱۴).

چاپ فرخ: ... کسری... کسری. مطمئناً بنا به دلایل زیر، قرائت و ضبط فرخ صحیح‌تر است:

الف) این دو کلمه در متون ادبی بارها به صورت جناس به کار رفته و به ترتیب به صورت کسری و گسری قرائت می‌شود؛ یعنی خسرو انوشیروان و شکست و آسیب و رخنه‌ای.

ب) در جای دیگری از همین کتاب (و/۵۵؛ ف/۴۵) این هردو به همان ترتیب و معنی به کار رفته است:

کوچکی گشت دوتا قبه کسری چو بدید

گفت تا بر سرم از طاق تو کسری نرسد

یعنی شخص کوتاه‌قد بلندهمتی، وقتی کاخ خسرو را دید، خم شد تا کوتاهی طاق آن، باعث شکستن سرش نشود!

ج) «کسری» به معنی «شکستی» دوباره در همین کتاب به کار رفته است (و/۲۷۱؛ ف/۲۳۱):

امیدواریم که قائم مقام پدر بنشیند و «کسری» که از وفات پدر بزرگوار به قاعده مملکت ما راه یافته، به همت و فرزاندگی جبر کند.

د) مفهوم بیت مجد، عیناً در بیتی از ظهیر فاریابی نیز آمده است:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز

خراب می‌نکند بارگاه کسری را^۱

۱-۳-۷. بزرگان گفته‌اند: عشق را سه مقام است: اول کشش، ... دوم کوشش، ... سیم: کشش؛ یعنی به محبوب رسد، محو شود...:

عاشق که به عاشقی جگر می‌سوزد

در صحبت معشوق بتر می‌سوزد

(و/۸۹؛ ف/۷۵).

چاپ فرخ: سیم: [سوزش]؛ یعنی [تا] به محبوب رسد، محو شود...: اگرچه گروه‌ها نشان می‌دهد که «سوزش» تصحیح قیاسی است،

ولی نامقبول بودن تکرار کلمه «کشش» و پربشانی ضبط سایر نسخه‌ها و صورت منظوم عبارت که بلافاصله آمده است، نشان می‌دهد «کشش» در نسخه‌ها اساس، نتیجه لغزش قلم است و همان سوزش در مفهوم محو و فنا درست است.

۱-۳-۸. قراض‌های سیم می‌بیخت (و/۴۸؛ ف/۴۰). چاپ فرخ: قراض‌ها.

طبق شیوه خط وفایی، باید به «قراض‌های» تبدیل می‌شد. در جاهای دیگری از کتاب (و/۱۶۹؛ ف/۱۴۴) این کار صورت گرفته است.

۱-۳-۹. با من چو به دوستی گرای

باید که بدم به من نمایی

هرگه که بدم بر تو نیکوست

پس دشمن من تو باشی ای دوست

(و/۱۹۸؛ ف/۱۶۷).

چاپ فرخ: او دوست؛ می‌گوید: اگر بدی‌های مرا حسن بشماری و به من نمایی، تو دوست من نیستی؛ دشمن منی و دوست واقعی من، دشمنی است که عیب‌های مرا به رخ من می‌کشد. در چاپ وفایی «ای دوست»، حشوی است که معنایی به جمله نمی‌افزاید و قابل قبول نیست که او را بلافاصله بعد از اینکه دشمن خود خوانده است، «ای دوست» خطاب کند.

۱-۳-۱۰. زنی مسلمان می‌خواهم که اگر روزی از من خیانتی بیند، به ملامت پرده من ندرد. (و/۲۱۶؛ ف/۱۸۳). چاپ فرخ: جنایتی. تکرار کلمه «جنایت» در سطور بعدی حکایت، و مصادیقی که برای آن ذکر شده است (آدمکشی و دزدی)، در تأیید جرم و جنایت است؛ نه «خیانت» که غالباً در عرف بخشودنی نیست.

۱-۳-۱۱. دوروباه، برای دورماندن از شر شیر، او را می‌فریبند که بیا و گله موروثی پدر را بین ما قسمت کن و وقتی از آبراهه باریک باغی خود را به داخل می‌کشند و خود را در امان می‌بینند، به پشت بام می‌روند که ما صلح کردیم؛ به دنبال کار خود برو. شیر خشمگین شد و دم بر زمین زد:

نشینیدی که روبهی بر بام

تو بر این بام فی‌المثل شیری

شیر را گفت: ای سگ ملعون

من چو روباه لنگ بر هامون

(و/۲۹۱؛ ف/۲۴۹).

چاپ فرخ: نشینیدی به روبهی بر بام

شیر گفتا که ای سگ ملعون

جریان مطلب کاملاً مؤید ضبط فرخ است. شیر که فریب خورده و دماغ سوخته، در بیرون باغ ایستاده و به روباه‌ها خیره شده است، با خشم به آنها می‌گوید: ای سگ‌های ملعون! خوب مرا مثل روباهی عاجز، در این دشت قال گذاشتید و خود به پشت بام رفتید و شیر شدید!

۱۰. لغت‌نامه دهخدا، ذیل «کسری».

از اهل اعتبار شنیدم که گفته‌اند نفس ازدها و مال چوماراست ازاشتها (و/۱۵۰؛ ف/۱۲۸). گیومه باید بعد ازبیت که مقول قول خواجه است، بسته شود؛ نه قبل ازآن.

۲-۳. اسکندررومی روزی به عزیمت ملکی یک پای دررکاب آورد (و/۱۳۳؛ ف/۱۱۳).
ظاهراً ملکی باید صحیح باشد؛ به معنی سرزمینی، کشوری.

۲-۴. گویی ید بیضای موسوی درطرف غبغب ودم احیای عیسوی درزیرلب داشت (و/۲۳۰؛ ف/۱۹۶).
با توجه به قرینه «درزیرلب»، «طرف» به فتح «طر» درست است.

۲-۵. سیه‌لک کَلّ ذی عزوباس (و/۲۶۱؛ ف/۲۲۳). «کل» نایب فاعل جمله و به رفع درست است.

۲-۶. ولک نکُ نطعم المسکین (و/۲۷۳؛ ف/۲۳۴). صورت درست آن (نُطعم) درصفحه ۲۷۵ آمده است.

۲-۷. نه برخلق منت نهادن که من نکو مردم و زاهد و پاک ظن (و/۳۱۱؛ ف/۲۶۶). «مردم» باید «مردم» خوانده شود: [تصوف] این نیست

۱۲-۳-۱. چشم که ازیک فرسنگ ببیند، بالای گوش است وگوش ازعلوه بشنود بالای بینی، وینی ازده ذراع بویید، بالای دهان ودهان که تامطعموی به وی نرسد، احساس نکنند، درحوضیض دایره وی (و/۷۰؛ ف/۵۹).

فرخ: بینی که. ساختار جمله اقتضا می‌کند بعد ازهمه مسند الیه‌ها که فراگرد یا جمله وصفی وابسته دارند، حرف ربط «که» بیاید: چشم که؛ گوش که؛ بینی که؛ دهان که...
متن فرخ سه تا از چهار «که» را دارد و چاپ وفایی دو تا را.

۱۳-۳-۱. پدردختری - که شخص بسیاربخیل ولثیمی است - از خواستگاردخترش سرحاتم طائی را می‌خواهد تا به ازدواج او با دخترش رضایت دهد. خواستگار به سراغ حاتم می‌رود و چون او را نمی‌شناسد، از خود حاتم نشانی او را می‌پرسد:
گفت: باوی چه کرداری؟... گفت: می‌خواهم که او را بکشند تا دختر عم را به من دهند.

فرخ: بکشم. از توضیحات نسخه بدل‌ها معلوم می‌شود تنها نسخه اساس «بکشند» داشته وبقیه نسخه‌ها با ضبط فرخ منطبق بوده‌اند ووفایی نیزنوشته متن ازالف، ج، د و فرخ؛ ولی گویا به اشتباه همان ضبط نامقبول در متن مانده!

۱۴-۳-۱. مرد عامی که به تزویرشود دانشمند
فرجی پوشد و دستار مقفا بندد
علم ناخوانده و تفسیر و روایت گوید
راست آن است که برسبت کندا خندد

(و/۲۳؛ ف/۱۹). فرخ نیز همین ضبط را دارد؛ اگرچه به جای مقفا، منقا دارد و به جای کندا، گندا. نسخه‌های الف، ج و د به جای «و» «چو» دارند و آن بهتر است؛ یعنی وقتی بی علم و کسب مقدمات در جایگاه عالمان بنشینند و کار آنان پیش گیرد، به ریش آنان می‌خندد.

کندا، یعنی حکیم و فیلسوف و دانشمند و...، که متأسفانه در فهرست واژگان کتاب نیامده است. گندانیز به این معنی در لغت ضبط شده است.^{۱۱}

۲. خطاهای مرتبط با حرکات کلمات، علایم سجاوندی و شیوه خط
۲-۱. در تواریخ چنین دیدم که تختگاه کسری در مداین بود و در عرصه‌ای که صغه بنا می‌کرد. چنان‌که شنیده‌ای یا دیده‌ای. که حس باصره تا... پیرزنی خانه داشت... (و/۱۷ و ۱۸؛ ف/۱۳ و ۱۴).

به نظر می‌رسد جمله معترضه قبل از پیرزن تمام می‌شود و خط فاصله دوم، باید بعد از بیت دوم متن بیاید. تمام جمله‌های قبل از پیرزن در توصیف صغه است و به اصل حکایت ربطی ندارد.

۲-۲. خواجه بگریست و گفت: «به عزت جلال لایزال»

۱۱. لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل «گندا».

روضه خلد

تصنیف مجد خوافی

مشمتمل بر حکایات و اشعار تعلیمی و اخلاقی
(به تقلید از گلستان سعدی)

مقدمه و تصحیح و تعلیق:

دکتر عباسعلی وفایی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

انتشارات سخن
تهران

که بر مردم منت بگذاری که من مردی نیکو، زاهد و پاک ظن هستم.

۲-۸. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حمام بود. ناگاه ترکی در آمد و چون امام را نشناخت، از او خواست آب بر سرش بریزد و پشتش را بمالد. امام نیز با حلم و بزرگواری چنان کرد. ترک بعد از اینکه امام را شناخت، در پای وی افتاد و معذرت خواست و امام با خنده رویی به او صله ای نیز داد (نقل به مضمون):

ترک خطا گرفتت ای خواجه یافتی

ترکی مکن چو معذرتی خواهد از خطا

(و/۲۳؛ ف/۱۸). کاملاً معلوم است که با در نظر گرفتن جریان حکایت، مجد خوافی در پی بازی لفظی با کلمات ترک و خطا بوده است. ترک خطا، یعنی ترک خطایی؛ همان که نمونه آن در حکایت آمده است. ترکی کردن؛ یعنی خشم گرفتن و تند کردن. خطا در آخر بیت، یعنی اشتباه. می گوید: ای خواجه فرض کنیم با ترک ساده دل و نادانی (شبهه ترک حکایت) مواجه شدی، اگر از اشتباه خود معذرت خواست تو نیز مانند امام، باید او را ببخشایی و مقابله به مثل نکنی.

۲-۹. گرنمی خواهی که گردی پایمال نفس خویش

مال چون دردست آید، نفس را در پایمال

(و/۲۷۳؛ ف/۲۳۴). در هر دو چاپ «پایمال» آخر بیت به همین صورت (سرهم) نوشته شده است که باید جدا نوشته شود؛ چون «پای» متمم جمله و «مال» فعل امر است.

۲-۱۰. ای خواجه سرمرغی را چندین مجال حکمت نباشد، بر خانی که یک مرغ باشد، خواه سردارد و خواه نه (و/۱۲۸۲؛ ف/۲۴۲). در هر دو چاپ «خان» آمده است، در حالی که در همان حکایت کلمه «خوانسالار» به همین صورت چند بار تکرار شده است. دو نسخه «الف» و «ج» هم «خوانی» داشته اند. وفایی در بیتی (و/۲۸۲؛ ف/۲۳۹) «خوان» را به همین صورت آورده است؛ در حالی که نسخه اساس و متن فرخ در این مورد نیز هر دو «خان» داشته اند و متن از الف و ج انتخاب شده است:

تلخی مرگ است در آش لثیم لقمه زهر است بر خوان بخیل

۲-۱۱.

قاضی که خدا ز جور تو یارم باد وز فتنه تو همیشه ز نهام باد
پیش تو مباد با کسم دعوی ای ایزد ز قضای بد نگهدارم باد
(و/۳۰۴؛ ف/۲۶۰). فرخ نیز «دعوی ای» ضبط کرده است. درست آن «دعویی» است که به آسانی تلفظ می شود و در فارسی نیز آشناتر است.

۲-۱۲. در چاپ وفایی در موارد متعددی نقطه با علامت عاطفی (!) در کنار هم آمده است که گمان نمی کنم سابقه ای داشته باشد و این

امربه شکل و صورت ظاهری جملات صدمه زده است؛ از جمله: ای دریغا که... موافقت یاران غنیمت نشمردی! (و/۱۲۳؛ ف/۱۰۵)
-مخدره بارگاه عصمت را در عقد من در آورد! (و/۱۲۶؛ ف/۱۰۷)
-تعزیه این کشته خود می دارم که هیچ کس را بدین حسرت نکشته ام! (و/۱۲۸؛ ف/۱۱۰)
-مالک را سریشکست و از سرایشان دفع کرد! (و/۱۳۳؛ ف/۱۱۳)

۳. اشکالات وارد بر فهرست های پایانی

آثاری دقتی در ترتیب الفبایی همه فهرست ها تقریباً وجود دارد! در فهرست لغت ها این کلمات به دنبال هم آمده اند: بستاخ، بطانه، التباس، تباشیر، قبحور، تبرع، تبطیل! و در جای دیگر «تمغا» بعد از «تمغاج» آمده است.

در فهرست اعلام، «کسری» دوبار، یک بار قبل و یک بار بعد از «کسای» آمده است!

«مأمون» دوبار آمده است: یک بار در صفحه ۶۲۹ بعد از «بنی عذره» و یک بار در صفحه ۶۳۹ بین «مالک» و «مانی». در چاپ حاضر نام «مدرسه خدشاد» به «مدرسه خراشاد» تغییر یافته است (ص ۷۵)، ولی در فهرست، «مدرسه خدشاد» آمده است. مجد خوافی برای درست کردن قرینه های موزون «رضی الدین زاوه» را با لقب «امام البلاغه» آورده و همان لقب به مثابه اسم علم در فهرست اعلام وارد شده است.

در صفحه ۲۵۰ «قاهره» به عنوان صفت قلعه به کار رفته و همان کلمه به جای اسم شهر قاهره وارد فهرست شده است!

در فهرست الفبایی آیات به تبع الفبای فارسی، آیات مبتدی به «و» قبل از آیات مبتدی به «ه» آمده! این ابیات در فهرست اشعار عربی آمده است:

- نشنوی اینک از من، از قرآن

بشنو «کُلُّ من علیها فان»

-نداری ز زبهرش تن فدا کن

«فجرذ النفس اقصی غایه الوجود»

-مستمندی بود در اقصای روم

روز و شب گفتمی که «ان الظلم شوم»

-حق چه گفته است بر زبان نبی

«سبقت رحمتی علی غضبی».

در فهرست اشعار عربی، ۸۱ بیت و یک مصراع فهرست شده است؛ در حالی که در مقدمه تعداد ابیات عربی ۵۶ بیت شمارش شده؛ با این حساب ۲۵ بیت از ابیات فهرست، شعر عربی محسوب نمی شود.

برمی آید که «بدره» را گوسفند از دُبر خود می افکند؛ پشگل، سرگین.
در فهرست لغت این «بدره» چنین توضیح داده شده: کیسه ای که در آن زروسیم می نهاده اند!

- مقدار عقل آدمی را، در تمثیل یک من بیش نیست. در حال صبی روی در ترقی دارد؛ در یک سالگی یک استار و در دو سالگی دو استار تا به چهل سالگی کمال یک من حاصل شد (و/۳۳۶؛ ف/۲۸۵). از عبارت برمی آید که استار واحد وزن است؛ در حالی که در فهرست لغات «جمع ستر؛ پرده ها» معنی شده است.

- گویی کج رفتن سرطان از خوف جواراوست و خوشه را حمایت تیراز سهم و جاراو (و/۱۴۹؛ ف/۱۲۷).

- جار: همسایه (این توضیح چه ابهامی از متن را برطرف می کند؟)!

توضیح بعضی لغات، ناکافی یا نارساست:

تسعیر: نرخ گذاشتن، تعیین ها (شاید «قیمت» از چاپ افتاده)؛

خمسۀ مسترقه: پنجه دزدیده؛

دستره: داس کوچک دنداندار (به جای اره)؛

رهین: درگرو؛

عنود: سرکشان (جمع است یا مفرد؟)؛

محدب: مقعر، کوزه برآمده (محدب در مقابل مقعر است، نه مترادف آن)؛

ملموس: محوشده، تباه شده، ناپدید شده.

۴. جای خالی تعلیقات

هرچند متن «روضه خلد» در مقایسه با بسیاری از متن های ادبی فارسی، مثلاً کلیله و دمنه یا مرزبان نامه سهل تر و روان تر است، بعضی دشواری ها، افزودن تعلیقاتی را برای حل مشکلات و توضیح بعضی اعلام تاریخی و جغرافیایی ضروری می نماید؛ برای مثال در چاپ وفایی، جوانب به جواشیر، و خداشاد به خراشاد تبدیل شده است؛ ولی هیچ توجیه جغرافیایی برای آن ذکر نشده است. در زیر برای نمونه چند جمله مبهم را نقل می کنم:

- عطارد در پیش وی انگشت شق کردی و زهره از رشک عبارت وی از ثریا با عرق (و/۱۵۸؛ ف/۱۳۴)؛

- معجزوزر در اصطلاح حکیم هست ناموس اکبر و اصغر

کاوبه طبع مراد میل کند عاقل و بی خرد به معجزوزر (و/۱۳۷؛ ف/۱۱۶)؛

- نه در حدیثه جمالش نشان حدقه و نه از نصاب حسنش بر نعمت صدقه (و/۱۳۶؛ ف/۱۱۶)؛

- در دایره فضل تو زهره شد لالی (و/۱۳۹؛ ف/۱۱۸)؛

شرط مفید بودن فهرست لغات در متون کهنی که به تصحیح انتقادی می رسند، این است که تمام لغات و ترکیبات مهم متن، مخصوصاً لغات و ترکیباتی که جنبه سبکی، محلی و تاریخی دارند، گزینش و دسته بندی شوند و ضمن جدا کردن معانی مختلف یک لغت، بر اساس کاربرد آن در متن، صفحات مرجع لغت در متن به دقت ذکر شود تا با یک مراجعه به فهرست، معلوم شود که چه لغت های اختصاصی ای در متن وجود دارد و هر لغتی به چه معنی ای به کار رفته و کدام یک از آن معانی مشهورند و کدام به متن مصحح اختصاص دارند.

با مراجعه به فهرست لغات کتاب، معلوم نمی شود که در تهیه و تنظیم لغات، چه معیاری در کار بوده و معانی بر اساس کدام قسمت متن پیشنهاد شده است، و از بعضی توضیحات برمی آید که گویی در هنگام تدوین فهرست، متن در پیش چشم فراهم آورنده فهرست نبوده و بعد از استخراج واژگان، کتاب را کنار گذاشته و از فرهنگ ها و لغت نامه ها معانی را نقل کرده است!

- کندا (و/۲۳؛ ف/۱۹)، رستا (و/۲۴؛ ف/۱۹)، پرخو (و/۲۵؛ ف/۲۰)،

دیان (و/۳۶؛ ف/۳۰)، علوه (و/۷۰؛ ف/۵۹)، خلاقت (و/۱۱۵؛

ف/۹۸)، گماریده/کماریده (و/۱۳۲؛ ف/۱۱۲)، خفت؛ کجا قصر

فیروزه و ایوان و خفت؟ (و/۱۳۹؛ ف/۱۱۸)، کناغ (و/۱۶۵؛ ف/۱۴۰)،

باورجی (و/۲۰۲؛ ف/۱۷۰)، گُندا (و/۲۰۴؛ ف/۱۷۲)، به الاغ دادن

(و/۲۵۵؛ ف/۲۱۸) و ده ها لغت و ترکیب دیگر نیامده است، ولی

«احتراق، اعزاز، انقیاد، بایع جیش، حطام، دُرد، رخصت، شادروان،

شحنه، گلخن، مجاوره، محاوره، مرصع، مشحون، مفاوضه، میمنه،

میسره، هودج، رطب و یابیس» آمده است!

در معنی کردن بعضی لغات، بدون توجه به متن، تمامی معانی آن از کتاب لغت عیناً نقل شده است:

ابراء: بیزار کردن/بیزاری/بیمار را به کردن؛

احلام: بردباری ها/خواب های شیطانی؛

ازرق: کبود؛ کبود چشم؛ خط چهارم از هفت خط جام؛

استنجا: رستن؛ رهایی یافتن/شستن جای پلید...؛

جناق: جناغ؛ شرطی و گرویی که دو کس با هم بندند/دامنه زین اسب؛

خطرات: جمع خطر؛ آسیب ها؛ دشواری ها/جمع خطر: آنچه بردل گذرد؛

دجاج: ماکیان/گروهه ریسمان/عیال؛

رفاق: ریسمانی که بدان دست های شتر را بندند/یاران؛

سودا: معامله/رنگ سیاه/ویکی از احوال و اشکال باشد.

بعضی معنی ها با آنچه در متن آمده است، ارتباطی ندارد:

- چه گویی در این مسئله که کسی گوسپندی بفروخت، مشتری هنوز

بها تسلیم ناکرده، او را به خانه می برد. بدره افکند. بر چشم کسی زد،

نابینا شد؛ دیت بر که باشد؟ (و/۲۹۳؛ ف/۲۵۱) از ادامه حکایت هم

ص ۳۰۴: شنیده‌ای که چه گفته است حیدر کرار (۲ بیت): ص ۲۶۰ فرخ؛
ص ۳۱۹: همت نباشد آن که به زور کرم به کس (۲ بیت): ص ۲۷۲ فرخ؛
ص ۳۲۲: لعلی که در فروغ، تو گویی که آتش است (۲ بیت): ص ۲۷۵ فرخ.

۴-۵. نمونه‌ای از اغلاط متن که غالباً ممیز معنا هستند:

- تواز لطف دادی به من جان او (و/و ۱۱۱؛ ف/ف ۹۴): جان نو؛

- می بیاید خوردنش صد جام درد (و/و ۱۳۶؛ ف/ف ۱۱۵): می بیاید؛

- در کارون چه فرق نهد دزد و راهزن (و/و ۱۳۷؛ ف/ف ۱۱۶): کاروان؛

- کسی ندید و نشیند (و/و ۱۳۸؛ ف/ف ۱۱۷): نشنید؛

- بازوی شیرشززه و خرطوم پیل هست (و/و ۱۴۱؛ ف/ف ۱۲۰): مست؛

- نه چون من توروز و شب اندر پی زرنده (و/و ۱۴۴؛ ف/ف ۱۲۲): من و تو؛

- اگر این معنی اتفاق نیست (و/و ۱۴۵؛ ف/ف ۱۲۳): اتفاقی؛

- واندر این رنج، [سخت] زار و نحیف (و/و ۱۳۰؛ ف/ف ۱۱۰): «سخت» از

بیت افتاده است؛

- مرودر پی آرزو و هوای (و/و ۱۵۴؛ ف/ف ۱۳۱): هوا؛

- به تدریج آن کارکارات کند (و/و ۱۵۶؛ ف/ف ۱۳۳): «کار» دوم زاید

است؛

- خدای گفت به قرآن که کس نیارد کرد/ زمرده زنده و از مرده زنده

الاه (و/و ۱۵۹؛ ف/ف ۱۳۵): الآما؛

- تن وی از دور چرخ چرخه زدن (و/و ۱۶۵؛ ف/ف ۱۴۰): چرخه زن؛

- چون بینی همه مقصود یکی است (و/و ۱۸۶؛ ف/ف ۱۵۷): بینی؛

- چو سلطان ملک خویم، چرا با دی و می سازم (و/و ۲۱۰؛ ف/ف ۱۷۷):

دیو؛

- خسته و مستند و حیرانم (و/و ۲۲۲؛ ف/ف ۱۸۸): مستمند؛

- روعزب باش و تفرج می کن (و/و ۲۲۴؛ ف/ف ۱۹۰): تفرج؛

- دعا خواند تا خداوندش به زمین فرورد (و/و ۲۴۰؛ ف/ف ۲۰۴): فرو؛

- زان که از مالش بیند فایده/ وز جفای دزد باشد در خطر (و/و ۲۶۱؛

ف/ف ۲۲۳): نبیند؛

- نمی دانم که بره در ترازو باشد (و/و ۲۸۷؛ ف/ف ۲۴۵): نمی دانی؛

- پیش تو میاد با کسم دعوی ای (و/و ۳۰۴؛ ف/ف ۲۶۰): مباد؛

- طلعتش معلول را علت فوت بود (و/و ۳۱۰؛ ف/ف ۲۶۵): طلعتش؛

- و شهوت جریب از اینجا شد (و/و ۳۲۰؛ ف/ف ۲۷۴): شهرت؛

- مرغ روح تو چو در دام بدن محبوب است (و/و ۳۳۱؛ ف/ف ۱۹۸):

محبوس؛

- مشو مصاحبت بی عقل اگر خرد داری (و/و ۳۴۱؛ ف/ف ۲۸۹):

مصاحب.

۶. چند مورد تصحیح قیاسی

۶-۱. چون زبان عیب جوی می نتوان بست... کاملان به مناسبت

نفس، عین الکمال بینند و ناقصان به ملامت طبع، نقصان حال

(و/و ۸؛ ف/ف ۶). در هر دو نسخه، متن به همین صورت است؛ در حالی

- قبول نفس بروی دشوارتر از رد جان بود و گشادن چشم نزدیک او،
صعب تر از بستن و دجان (و/و ۱۸۹؛ ف/ف ۱۶۰)

- قمری کشیده ناله بر اطراف نال خوش بلبل گرفته در هوس غنچه
زیر زار (و/و ۱۹۳؛ ف/ف ۱۶۳).

۵. غلط‌های چاپی

غلط‌های چاپی کتاب، بیش از آنی است که از مصححی دقیق و
فاضل و ناشری پراوازه انتظار می‌رود.

۵-۱. غلط‌های چاپی فهرست پایانی لغات که غفلت از آنها، بعضی
توضیحات را نامفهوم می‌سازد؛ از قبیل: بنهره/نبهره، خوارکی/
خوراکی، محدث/محدث، مضاجت/مضاجعت، مطز/مطزرف،
مغازه/مفازه، تعین/تعین، میمینه/میمنه.

۵-۲. جابه‌جایی صفحات ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴.

۵-۳. به هم خوردن ترتیب مصراع‌ها: از اشکالات عمده متن چاپی
- که مسئولیت آن به بازبین نمونه‌های چاپی برمی‌گردد - وجود ابیات
بسیاری (جمعاً ۵۹ بیت) است که ترتیب مصراع‌ها (و در یک مورد
نیم مصراع‌ها) به هم خورده و تشخیص جای صحیح مصراع‌ها را برای
خواننده‌ای که چاپ فرخ را در اختیار ندارد، دشوار کرده است. در اینجا
فهرست مصراع اول قطعات و محل دقیق آنها را گوشزد می‌کنیم:

ص ۸: آیین فیلسوف خردمند نیست (۲ بیت)؛ ص ۶ فرخ؛

ص ۸ و ۹: آن که عیب خلق می‌گوید مدام (۲ بیت)؛ ص ۷ فرخ؛

ص ۱۰: زبان من همه از فضل و دانش است امروز (۳ بیت)؛ ص ۸ فرخ؛

ص ۱۱: در فروبند هر چه در عالم (۲ بیت)؛ ص ۹ فرخ؛

ص ۲۳: درویش را به سهو مراعات کن به لطف (۲ بیت)؛ ص ۱۸ فرخ؛

ص ۲۵: پرسید ابوهریره ز پیغمبر خدا (۲ بیت)؛ ص ۲۵ فرخ؛

ص ۶۹ و ۷۰: با چرخ دوش عربده می‌داشتم همی (۱۷ بیت)؛

ص ۵۷ و ۵۸ فرخ؛

ص ۷۲: حدیث خوش چو کند واعظ غریب ادا (۲ بیت)؛ ص ۶۰ فرخ؛

ص ۷۵: حدیث مردم صاحب غرض چو بشنیدی (۲ بیت)؛ ص ۶۳ فرخ؛

ص ۸۰: ره نکردند از برای آن فراخ (۲ بیت)؛ ص ۶۷ فرخ؛

ص ۸۸: تعشقی ز تو در نفس و در هیولا نیست (۳ بیت)؛ ص ۷۵ فرخ؛

ص ۹۹: درست نیست از آن مدعی حکایت عشق (۲ بیت)؛ ص ۸۳ فرخ؛

ص ۱۳۶: آدمی را که میل دنیا نیست (۲ بیت)؛ ص ۱۱۵ فرخ؛

ص ۱۴۹: گرگنه‌کاری کند بر توستم (۲ بیت)؛ ص ۱۲۷ فرخ؛

ص ۱۸۰ و ۱۸۱: دشمنم را چو خورد پنداری (۲ بیت)؛ ص ۱۵۳ فرخ؛

ص ۲۱۸: آن چشم آهوانه روباه بازبین (۳ بیت)؛ ص ۱۸۵ فرخ؛

ص ۲۲۳: جسمی لطیف از آب و گل (۱ بیت)؛ جابه‌جایی

نیم مصراع‌ها)؛ ص ۱۸۹ فرخ؛

ص ۲۵۸: بس که بر خلق خدا ظلم فراوان کردی (۲ بیت)؛ ص ۲۲۰ فرخ؛

۶-۸. نیم یوسف که تا چندین بمانم در چه زندان (و/۲۱۰؛ ف/۱۷۷).
چه زندان درست است؛ چون یوسف مدتی در چاه گرفتار بوده و
مدتی در زندان.

۶-۹. هرگاه که روزی دوبار طعام خوردند و سه بار آب، چهار بار به
مستراح روند. چون نگه کنی، بیشتر روزگار شکم پرست باشند که گاه
پرمی کنند و گاه تهی (و/۲۱۳؛ ف/۱۷۹).

فرخ به جای روزگار، «روزگار» دارد، ولی ابهام همچنان هست. قراین،
چنین جمله‌ای را اقتضا می‌کند: «بیشتر روز در کار شکم باشند».

۶-۱۰. مکرمت کردن به جای سفله هست
دسته ریحان به دوزخ ریختن
زوبه نیکی هم بدی یابد از آنک
لای خیزد آب بر شخ ریختن
(و/۲۳۱؛ ف/۱۹۸).

ضبط بیت در هر دو نسخه، چنین است. قرائت پیشنهادی:

زوبه نیکی هم بدی یابی از آنک لای خیزد ز آب بر شخ ریختن

۶-۱۱. اینک کابین در کنار کن و از من صحبت اختیار (و/۲۳۳؛
ف/۱۹۹).

به نظرمی رسد کلمه «ترک» از نسخه‌ها افتاده باشد؛ از من ترک صحبت
اختیار [کن].

۶-۱۲. سلطان عالم، سنجر بن ملک‌شاه که بر بساط ملک چنان شاه
فرزانه بنشست و پیادگان محتاج را اسب مراد بر آخردولت جزا و
نبست (و/۳۲۲؛ ف/۲۷۵).

منطق خاص قرینه‌سازی و معنی، حکم می‌کند جمله چنین
باشد: سلطان عالم، سنجر بن ملک‌شاه که بر بساط ملک چنان شاه
فرزانه [ای] نشست؛ یعنی او در فرزانیگی و رسانیدن نیازمندان به مراد،
شاهی بیگانه بود و همتایی نداشت.

۶-۱۳. هر که در اطفای انوار دین کوشید، همیشه مقهور بود و هر که
در اعلان کلمه ایمان، جدّ و جهد افزود، دایم مؤید و منصور (و/۳۲۲؛
ف/۲۸۲).

به نظرمی رسد به جای «اعلان»، «اعلای» باید باشد که هم با «اطفای»
همخوانی دارد و هم از دقت معنایی بیشتری برخوردار است.

۶-۱۴. روی نیک و خلق زشت بد است
کاین یک از دوزخ است و آن ز بهشت
و آن که از روی زشت، زشت تراست
زان که با زشت، زشت باید زشت
(و/۳۳۴؛ ف/۲۸۴).

که با توجه به کلمات متوازن و دوقرینه و معنی عبارت، «ملامت» باید
«ملایمت» باشد.

۶-۲. سست عهدی طریق یاری نیست
هیچت ای شوخ شرمساری نیست
تازه عهد آگ—پشیمانی
که همان و هزار چندانی
(و/۱۱۵؛ ف/۹۷)

فرخ: تازه عهدی. از هیچ کدام از دو ضبط نمی‌توان بدون تکلف
معنایی در آورد. به نظرمی رسد متن باید «تازه کن عهد» باشد؛ اگر
پشیمانی، عهد تازه کن که در آن صورت سست عهدی ات نادیده
گرفته می‌شود و به جایگاه نخستین ات می‌رسی (?).

۶-۳. حرص و آزی که اصل عصیان است
می‌ندانیم کز چه رست و چه خواست
(و/۱۲۷؛ ف/۱۰۸).

هر دو نسخه «خواست» را به همین صورت دارند. سؤال از خاستگاه
و منشأ حرص و آزاست؛ از این رو باید «خاست» باشد نه «خواست».

۶-۴. غالب حال آن بود که غنی
شرم دارم ز ردّ حسن سؤال
(و/۱۶۶؛ ف/۱۴۲).

اغنیاً غالباً از جواب رد دادن به تقاضای خوب و حساب شده سائلان
شرمگین می‌شوند.

معلوم نیست که با وجود صراحت معنی، چرا هر دو نسخه «شرم دارم»
ضبط کرده‌اند؛ چون غنی خجلت می‌کشد نه من! مصراع دوم چنین
باشد: شرم دارد ز ردّ حسن سؤال.

۶-۵. آورده‌اند که روزی سائلی به حضرت سید کائنات آمد و سؤالی
کرد. هنوز طوطی شکرخای «انا افصح العرب والعجم» لب [به] بیان
نگشوده بود و بلبل خوش‌نوای «اوتیث جوامع الکلم» شرح گل به گل
نداده که (و/۱۸۰؛ ف/۱۵۲). شرح گل به گل ندادن، معنای محصلی
ندارد. به گمانم شرح گل به گل ندادن، درست است؛ یعنی هنوز کاملاً
شروع به سخن نکرده بود؛ کاملاً ادای سخن نکرده بود.

۶-۶. وقتی در شهر هرات در مدرسه فلکیه وعظ می‌گفتم. درویشی
پرسید که الف تقدیم و راستی به چه یافت؟ (و/۲۰۷؛ ف/۱۷۵)

۶-۷. فرخ به جای تقدیم، «تقدّم» دارد، ولی هر دو تقریباً به یک
معنی‌اند. آنچه در ادامه مطلب آمده در توجیه راستی و عدم انحنا
الف است نه مقدم بودن آن بر سایر حروف؛ از این رو به نظرمی رسد
درست آن «تقویم» باشد.

منابع

۱. مجد خوافی؛ روضه خلد؛ مقدمه، تصحیح و تعلیق: دکتر عباسعلی وفایی؛ ج ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
۲. —؛ روضه خلد؛ مقدمه و تحقیق: محمد فرخ، به کوشش حسین خدیو جم؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۳. صفا، ذبیح‌الله؛ گنجینه سخن؛ ج ۵ (از سراج ارموی تا عمادالدین محمود)، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه؛ دوره ۱۵ جلدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۵. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ ج ۸، ج ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۶. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۶، ج ۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۷. صفی‌پور، عبدالرحیم؛ منتهی‌الآرب فی لغة العرب؛ ج ۲، تهران: سنایی، [بی‌تا].
۸. اتابکی، پرویز؛ فرهنگ جامع کاربردی فرزانه: عربی-فارسی؛ ج ۴، ج ۱، تهران: فرزانه، ۱۳۸۰.

هر دو نسخه چنین است و معنای محصلی ندارد. درست آن چنین است: و آنکه از روی زشت، زشت تراست... و معنی: روی نیکو از بهشت و خلق زشت از دوزخ است و حیث است که کسی با داشتن روی نیکو، خوی زشت داشته باشد. تازه اگر کسی روی زشت داشته باشد، خلق زشت از او زشت تراست؛ چرا که [خلق] زشت با [روی] زشت، ناخوشایند و نامقبول است.

در اینکه دکتر وفایی کوشش کرده است بر اساس نسخه‌های محدودی که بدان‌ها دسترسی داشته، متن بهتر و دقیق‌تری از «روضه خلد» مجد خوافی به دست دهد و آن را از «خارستان» به «روضه» نزدیک‌تر کند، حرفی نیست و بعد از این، چاپ ایشان را می‌توان مأخذ اصلی تحقیقات مربوط به این کتاب قرار داد، ولی نمی‌توان چند اشکال اساسی را دوباره یادآوری نکرد: نداشتن تعلیقات، ندادن شماره صفحه‌های مربوط به لغات در متن، ندادن شماره سطرها در جدول اختلافات، نیاوردن ترکیبات خاص متن در فهرست لغات، غلط‌های چاپی بسیار و نوعی بی‌دقتی و شتابزدگی در مراحل آماده‌سازی کتاب که ممکن است مسئولیت آن با کسانی غیر از مصحح محترم باشد.